

به نام خدا

درسنامه درس اول عربی دوازدهم مشترک و انسانی

دیبر: ماهرخ گوهررستمی

معانی الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس:

### ۱- الحروف المشبهة بالفعل

به حروف « إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ » حروف مشبهة بالفعل می گویند.

معانی حروف مشبهة بالفعل:

۱- **إِنَّ**: به معنای « قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان » است و جمله را تأکید می کند.

مثال: **إِنَّ** المؤمن صادقٌ. **همانا** مؤمن راستگو است.

﴿... إِنَّ الله لا يضيع أجر المحسنين﴾ **بی گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

۲- **أَنَّ**: به معنای « که، این که » است. بین دو جمله می آید و آن ها را به هم پیوند می دهد.

مثال: العلماء يعتقدون **أَنَّ** العلوم النافعة تُسبب تقدم المجتمع. دانشمندان اعتقاد دارند **که** دانش های سودمند باعث پیشرفت جامعه می شوند.

﴿قال أعلم **أَنَّ** الله على كل شيء قدير﴾ گفت می دانم **که** خدا بر هر چیزی تواناست.

۳- **كَأَنَّ**: به معنای « گویی » معمولاً برای شک و تردید، و به معنای « مانند » برای تشبیه به کار می رود.

مثال: **كَأَنَّ** المؤذن قد حصر ليؤذن! **گویی** اذان گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

﴿كَأَنَّهُنَّ الياقوتُ وَ المَرجانُ﴾ آنان **مانند** یاقوت و مرجانند.

كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ. **گویی** خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی آید.

۴- **لَكِنَّ ( وَلَكِنَّ ):** به معنای « ولی ، اما » است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود می آید.

مثال: **إِعْتَدَرَ الظَّالِمُ مِنْ فِعْلِهِ لَكِنَّ** زمیله ما قَبْلَ عُدْرِهِ. دانش آموز از کارش پوزش خواست **ولی** هم شاگردی اش پوزش او را نپذیرفت.

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴾ بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است **ولی** بیش تر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

۵- **لَيْتَ:** به معنای « کاش » بیانگر آرزو ( تمنا ) است و به صورت « یا لَيْتَ » هم به کار می رود.

مثال: **لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ.** **کاش** مسلمانان متحد باشند. **﴿ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾** و کافر می گوید **ای کاش** من خاک بودم.

۶- **لَعَلَّ:** به معنای « شاید » و « امید » است، بیانگر امید ( رجاء ) است. مثال: **لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ.** **شاید** گشایش نزدیک باشد.

﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **شاید ( امید است )** شما خرد ورزی کنید.

نکات:

**حرف « إِنَّ »:**

- ۱- اول می آید.
- ۲- بعد از فعل « قَالَ، ... » و مشتقات آن « يَقُولُ، ... / قُلْ، .... » می آید؛ در صورتی که فعل دیگری در میان نشان نیاید.
- ۳- بعد از « یا، / أَيُّهَا + اسم » می آید.

مثال: **إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ.** **قطعاً** اسلام دین عبادت است.  
قال المعلمُ: **إِنَّ** الإمتحانَ سهلٌ. معلم گفت: **همانا** امتحان آسان است.

یا معلّم: إِنَّا جَاهِزُونَ. ای معلّم، قطعاً ما آماده هستیم.

فرق حرف « إِنَّ » با حرف « أَنْ » :

**حرف « أَنْ »** در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل « قَالَ » و مشتقات آن می آید.  
مثال: ﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.

کلمه « **لِأَنَّ** ( لِ + أَنْ ) » به معنای « زیرا، برای این که، چون » معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی « لِمَاذَا: چرا، برای چه » می آید.

مثال: **لِمَاذَا** ما سافرت بِالطَّائِرَةِ؟ **چرا** با هواپیما سفر نکردی؟

**لِأَنَّ** بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً. **زیرا** بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه « **لِأَنَّ** » در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معانی « زیرا، برای این که، چون » به صورت « چرا که، و چه » نیز آورده می شود.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمُسْتَشْفَى لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا. **که، چه** ( بیمار بودم. **چون، زیرا** ( برای این که، چون، چرا **به بیمارستان رفتم**

لِلدَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ. **که، چون، چرا که، چه** ( حیوان با هوشی است. **دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا** ( برای این

« **إِنَّمَا** » اگر در ابتدای عبارتی باشد، حروف مشبّهة بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه « فقط، تنها » معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال: **إِنَّمَا** اللَّهُ عَادِلٌ. خداوند **فقط** عادل است.

﴿ **إِنَّمَا** يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ ( میان ) **بنندگان خدا، فقط** دانشمندان از خدا می ترسند.

**فعل مضارع** در جمله دارای « **لَعَلَّ** » و « **لَيْتَ** » به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه می شود.

مثال: لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید **سفر کند!**

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه **پیروز شود.**

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

**فعل ماضی** در جمله دارای «لَيْتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می توان « **ماضی استمراری یا ماضی بعید** » ترجمه کرد.

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود).

**فعل ماضی** بعد از «لَعَلَّ» معمولاً به صورت « **ماضی التزامی** » ترجمه می شود.  
مثال: لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

اگر حرف جرّ «لِ» بعد از لَيْتَ بیاید، در ترجمه فعل از مصدر « **داشتن** » می آید.

یا لَيْتَ لِي فَرَسًا. ای کاش اسبی داشتم.

لا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ ( لا ی نفی جنس )

«لا» ی نفی جنس حرفی است که برای « **نفی مطلق** » بر سر اسم نکره آورده می شود و در فارسی به صورت « **هیچ ... نیست** » ترجمه می شود.

«لا» ی نفی جنس، همیشه بر سر جمله اسمیه می آید، و اسم پس از آن همیشه حرکت فتحه « - » دارد.

مثال:

لا عَدُوًّا أَخْطَرُ مِنَ الْجَهْلِ.

هیچ دشمنی خطرناک تر از نادانی نیست.

لا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.

لا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.

هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.

از ترکیب «لا» ی نفی جنس با « **حرف جرّ لِ + ضمیر** » معنای « **هیچ ... ندارم، هیچ ... ندارم و ...** » ساخته می شود.

مثال: لا صَدِيقَ لَكَ. هیچ دوستی نداری.

﴿ لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴾ جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست)

اگر در عبارتی بعد از اسم « لا » ی نفی جنس بیاید، آن فعل به صورت منفی ترجمه می شود.

مثال: لا مُجْتَهِدَ يَتَكاسَلُ فِي حَيَاتِهِ. هیچ تلاشگری در زندگی اش تنبلی نمی کند.

لای نفی جنس با حروف « لا » در موارد زیر اشتباه نشود:

۱- « لا » ی جواب به معنای « نه » در پاسخ به « هَل » و « أ »

هل تَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ؟ لا، أَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ. آیا به ورزشگاه می روی؟ نه، به خانه می روم.

۲- « لا » ی نفی مضارع

مثال: لا يَذْهَبُ: نمی رود مؤمنان به دیگران دروغ نمی گویند.

۳- « لا » ی نهی

مثال: لا تَذْهَبُ: نرو لا تَكْتُبُوا فِي الْكِتَابِ: در کتاب ننویسید.

۴- « لا » ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود.

مثال: جالِسِ الْعَاقِلِ لا الْجَاهِلِ. با خردمند هم نشینی کن نه با نادان.

اگر « لا » همراه حرف جرّ « بِ » باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ « بِ » می باشد.

مثال: الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. عالم بی عمل مانند درخت بدون میوه است.

«ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد.

«ألا» ( «أ» استفهام + «لا» ی نفی ) به معنای «آیا ن» بر سر فعل مضارع می آید و آن را منفی می کند.

ألا تَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ. آیا نمی دانی که او حقّ است.

«ألا أن + «لا» ی نفی ) به معنای « که ن » بر سر فعل مضارع می آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می کند.

يَجِبُ أَلَا نَتَكاسَلُ فِي أَدَاءِ الْقَرائِضِ. واجب است که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.